

سگ تازه وارد



سگ تازه وارد

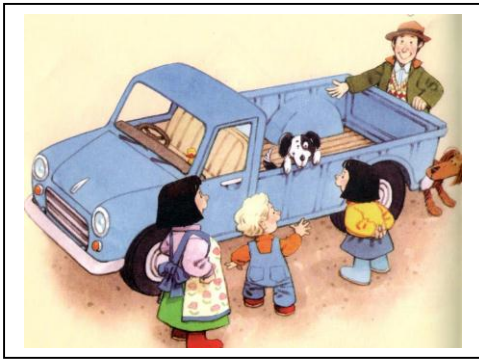
اینجا مزرعه درخت سیب است.

مزرعه مال خانواده بوت است. آنها دو تا بچه دارند به اسم پویی و سم.



آقای تد در مزرعه آنها کار می کند.

روزی از روزها تد سگ گله ای خرید تا موقع چرای گوسفندها به او کمک کند. اسم سگ گوش سیاه بود.



وقتی تد، گوش سیاه را به مزرعه آورد، مادر و پویی و سم برای دیدن سگ به حیاط آمدند.

سم گفت: بیا برویم تا حیوان های مزرعه را به تو نشان بدهم.





آنها اول به لانه مرغ ها رفتند. گوش سیاه پرید توی لانه مرغ ها و آنها را ترساند. مرغ ها وحشتزده از لانه بیرون پریدند.

سم گفت: و حالا باید به دیدن گاوها برویم.

گوش سیاه به طرف گاوها دوید و برایشان پارس کرد. اما آنها همان طور ایستادند و به گوش سیاه خیره شدند.



محل بعدی، چراگاه گوسفندها بود.

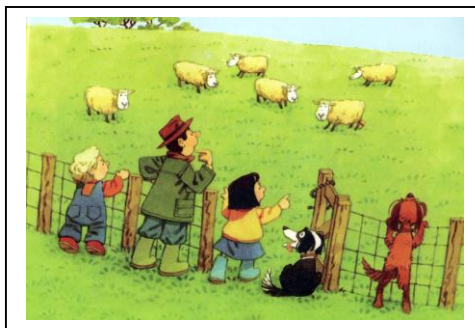
اما گوش سیاه جلوی دروازه ایستاد و فقط گوسفندها را نگاه کرد. سم گفت: سگ مسخره!

مثلا تو سگ گله هستی! اگر این طور رفتار کنی، تد تو را برمی گرداند.



بچه ها به طرف چراگاه گوسفندها رفتند.

سم گفت: نگاه کنید! یکی از گوسفندها نیست. انگار گم شده! تد گفت: بله، راست می گویی. باز هم پشمالوی بازیگوش در رفته!



گوش سیاه شروع کرد به دویدن و بچه ها هم دنبالش. آنها از خودشان می پرسیدند که گوش سیاه می رود؟

یکدفعه گوش سیاه دوید و شیرجه زد توی بوته های کنار پرچین و تند و تند پارس کرد.

سم گفت: چی پیدا کرده که اینقدر پارس می کند؟ همه به آن طرف دویدند.

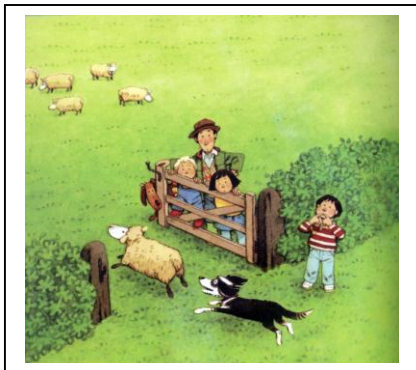




گوش سیاه، پشت پرچین پسر بچه ای را پیدا کرده بود.
پسر بچه گوش سیاه را نوازش کرد و گفت: چطوری گوش
سیاه؟ من نمی دانستم وقتی پدرم مزرعه اش را فروخت، چه
کسی تو را خرید.

پسر بچه یک گوسفند پیدا کرده بود.

سم گفت: نگاه کنید! این پشمالوی خودمان است!
پسرک گفت: من گوسفند شما را توی جاده پیدا کردم.
داشتم آن را برمی گرداندم.



پسرک رو به گوش سیاه، سوتی زد. گوش سیاه تا صدای
سوت را شنید، دنبال پشمالو راه افتاد و او را مجبور کرد
توی چراگاه پیش بقیه گوسفندها برود.

تد با تعجب به این صحنه نگاه کرد و گفت: گوش سیاه زبان
مخصوصی بلد است. و حرف ما را نمی فهمد. برای همین هر کاری
می گفتیم انجام نمی داد.

پسرک گفت: شما بلد نیستید چه طوری برای گوش سیاه سوت
بزنید.



گوش سیاه به طرف بچه ها برگشت.

تد گفت: تو باید به من یاد بدهی که چه جوری برای گوش
سیاه سوت بزنم.



حالا می فهمم که گوش سیاه اصلا سگ سر به هوایی نیست
و ما باید با زبان خودش با او حرف بزنیم.

